


خطی - فهرست شده
۵۸۷۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۵۹۹۱
فصلنامه کتابت و نشر


کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب: نظام الملک (قسمت اول و دوم و سوم)		
مؤلف	شماره ثبت کتاب	
موضوع	۱۳۰۹۷	
شماره قفسه	۹۴۳۲	
۵۸۷۸		
۶۵۶		

بازدید شد
۱۳۸۲

خطی - فهرست شده
۶۵۶

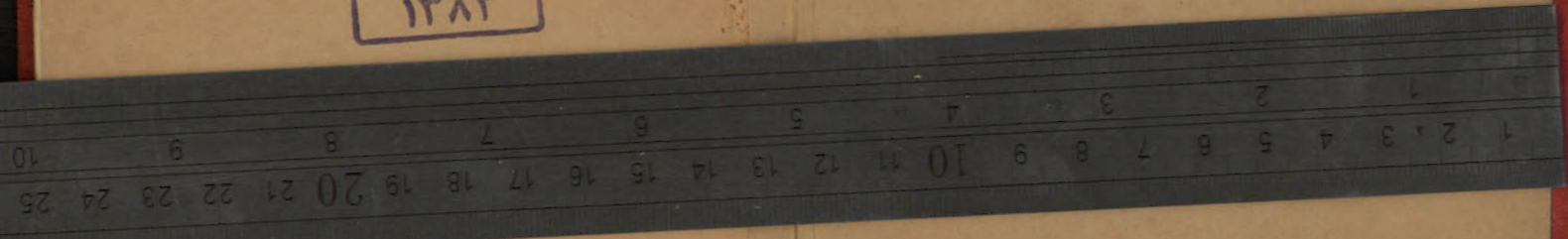
خطی - فهرست شده
۵۸۷۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۵۹۹۱

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب: نظام الملوك (قصة از عهد الملوك و بهرام گور)		
مؤلف	شماره ثبت کتاب	
موضوع	شماره قفسه	
	۵۸۷۸	۱۴۰۹۷
		۹۴۳۲

۶۵۶

بازدید شد
۱۳۸۲



خطی - فهرست شده
۶۵۶

خطی - فهرست شده
۵۸۷۸

२५ - २४

سبحانی کلکدر
چو آتش رده جبر است
بنیادهای که فلک را غم
سجده فیاض است و نام

شماره:

9v

۲۲

خلی ، فرست

Y A



بسم الله الرحمن الرحيم
 این کتب و دستاویزهای تاریخ کلام الملوک در پدید آمدن خط
 و احوال ارباب خط از تالیفات محمد و ماحمد میرزا محمد
 یوسف لاسچی است که بعنوان سوده و تذکره خاطر تحریر شد
 بدانکه اصل خط نقطه است سرگاه و نقطه یا نقطه را بهم
 پیوستی خط باشد یا فنی تاریخ خود اسم علی ابن طالع مسهور را
 باین باب ذکر کرده که جمیع کتب اعم از کتب اربعه و کتب
 دوازده خط است عربی جمیری یونانی فارسی سریانی

عبرانی رومی قطبی بربری اندلسی هندی چینی اما در دیگر لغات
 هفت دیگر نوشته اند نمودی هجری رومی مغلوب کوفی
 معقلی کرجی و این خطوط سه اول بوده و پسندیدگرمی نوشته
 و قبل از آنکه خط فارسی متداول شود خط معقلی بود که آن
 مجموع خط و درونی هیچ دوری نیست و بهترین خط معقلی
 است که سواد و بیاض آنرا بتوان خواند از آن خط که
 بدان فنی الهی و او امر و نواسته رسالت پناهی را می شنود
 کوفی بود و بهر سزا شاه ولایت کس این خط نوشت و در خط
 کوفی دانی و در راست و باقی سطح و آنچه خط مبارک شاه
 ولایت است سرهای الف و و شاخه است و بیانی از آن
 در نهایت تراکت و باریکی ظاهر است در زمان تغلب خلفا

۴۴ ان حضرت کشته و قات شول کتابت قرآن بود بعد
 از ایشان امام حسن علیه السلام خوش می نوشتند و در زمان
 معاویه کتابت قرآن میکردند بعد از ایشان سید الساجدین
 میان آن خوش می نوشتند بعد از ایشان امام رضا علیه
 السلام خوش نوشتند و در زمان مقدس در مدرسه که اکنون بزرگ
 قد مکاشه است تبار دارد کتابت قرآن نموده و از وجه
 پدید آن اراضی مشهور بعباس که در حوالی روضه مبارکه و
 واقع است خریداری کرده وقف فرموده اند و آن اراضی
 در جنب موضع مبارک است که آنحضرت را غسل داده اند و اکنون
 مسجدیست که مردم در آنجا زیارت و عبادت می کنند در شهر
 سال شاه جنت مکان شاه عباس صفوی بزرگ مبلغ یکصد و پنجاه

اینها

تبریزی نزد سترشی که در آن او آن وزیر شاهزاده ابوالفتح سلطان
 ابراهیم میرزا بود فرستادند که آن اراضی را بپوشانند
 و درگاه و دری بسازند که مردم از آنجا عبور نمایند بسیاری از
 و افاضل و درویشان در آنجا دفن شدند از آنجا شیخ علی طبرسی علیه
 الرحمه است بدانکه علی مصطفی و اضع خطش گناه است و
 مشهور سال سید و ده استخراج کرد و از طریق کوفی بگردانید
 و مرد مراقلیم داد و در خط بر دایره بخت و قسم او را محقق
 نام کرد و انکی هیم دور است و چهار و انکت و نیم سطح است
 بخط کوفی و معقلی مشهور و در قسم دوم ریحات و اوتبع
 حقوق است زیرا که اصول هر دو یکی است قسم سیم ثلث است
 بدین سبب که دو و انکت و دو و چهار و انکت سطح است قسم

قسم چهارم نسخ است که تابع مکتب است و نسخ از این جهت گفته
 اند که جمیع خطوط را نسخ کرد کتابت مصحف منحصراً باشد
 قسم پنجم توقیع است یعنی دور و فسخی طبع قضات بجلالت
 بدان خطاطی نویسند و توقیعات میرد قسم ششم رقاع است
 که خطی تر از توقیع است و شباهت بهم دارند فرق نمیتوان کرد
 رقعه را بدان خطاطی نویسند و سر کاغذی ازین خطوط معلوم علی
 نوشته شود و طومار است و سر کاغذی نوشته شود و بخار است
 این مکتب اگر چه انجمن از اعظم و در او افاضتم فصل است
 و در جبهه شان و تبهیم است و ذیل احوال و ذرا احوال شریفش بود
 شود ولی چون سبک این فن است و همه ارباب خط تابع احراز
 اویند و الحقی تفریض چنان فرمود که ابداً صرف جماعت

مکتب

مکتب و مبتذل نخواهد ساخت لهذا ایتما در صدر این باب که
 مشهور است باجماع ارباب خط احوال ایشان نوشته میشود
 اولاً انجمن را متقدیم عیسی و زینخ و مانته در سال سید و
 یحیی معزول کرد و بعد از آن وزیر قاضی را به دلیل آن
 وزیر راضی بماند شد و در زمان وزارت رایت جو دکان
 برافراشت در سال سید و بیست و چهار از وزارت معزول
 گشته و در بیست و شش نوبت و یک روز از رسیدن و از زبان
 بماند مثالی با حضار مکان کاکلی نوشته او را بعد از طلبید
 و این معنی خود خلاف رضای راضی بود این راقب با این
 عدالت داشت این خبر را بر راضی رسانید راضی در مقام
 استغفار برآمد این مکتب کار کرد و در انکار امر از سر نمود

۷ و بجان و سر خلیفه هم خورد این ابق همان مثل را بدست آورد
 بود حاضر داشت پروین آورد این که جوابی نداشت فرم
 شد رضی بقطع دست آنجناب فرمان داد و چند اضطراب
 کرد که کسی را که واضع چنین خط و کتش است و میوه
 کتاب کرده روایت مفید نیفتاد این حال در سید و بیت
 و شش اتفاق افتاد و رضی بعد از این حرکت پشیمان شد اما سوره
 خداست بعد از آنکه جراحت دست بهتر شد قلم را بر سینه پیچید
 و بخانه ادراسی وزارت طلب میگردانید ابق از دایه ایلان
 یافتند و تا زبان او را هم بریده بجهل انداختند و در
 جعبه میبردند اما در سال سید و بیت و هفت و هجس و فات
 یافت **این بزرگوار** شمس علی بن الکتاب مشهور بابین بواب

اعلام

۸ از حارث بن بهار الدوله ابوالنصر شمشاد خسر و شیر و زاین
 عصبه و لوله بوده در کمال اعتبار خوشی در طرح او گفته اند
میت اما این طلال کم حویت فصدید غدت و تبهامین البریه
 او خدا و سخن اخذنا الدرا پیض نامعنا و انت جعت
 الدرا نعم امو دا نقل گفته کسی در کتابت مثل او یا نزدیک
 با ویدانش اگر چه بوعلی این می شد اول کسی است که نقل این خط
 از کوفی نمود و این باب از و خزان می شد تعلیم گرفت اما تیر
 و تفسیح طریقه او نمود و همه خوشنویسان استادی او را فخر
 و در تاریخ مصر و قاهره ضبط است که علی بن جلال الامام لاسا
 ابوالحسن صاحب الخط المعروف بابین البواب کان ابو
 بواب بسنی بویه و قمر سوادستان نفقه و فاق اهل عصره

۹ فی المنسوب جی شمر ذکره شرفا و غیاکان و نوحه اوله

در ساحل چرمه و مبتدیه در گذشت این ایست در میانه او

کشفه مذمت است که کتاب فعدک سالفا و قضاوت بجهت و کند

الایام x اساعلیک و قضاوت الا قلام بقوله

وفات او و جمادی الاولی است و در بغداد و مد فونت

یا قوت قبله کتاب جمال الدین یا قوت مستعظمی غلام مستعظم

عباسی بود که آنست خلفا بوده است جی است و بی سبع خط

این باب کرده و خط را بدو رسانید اما در قلم تراشیدن و خط

زین تغییر و شمس استادان سلف و ادان باب قلم را تغییر

از آن جهت کتابت او مارک و لطیفیت اما یا قوت قلم را خط

زد و از آن قاعده تغییر داد و در خط بر تغییرات فرمود از هر یک

فقدان کلمات الدیوت کلام

۱۰ خطایع قلم است بدین سبب خط او را ترجیح بر خط این بود

می نهند و این بواسطه تراکت است نه جلیت اصول و قاعده

اما اصل خط کائنات که این قبله استخراج کرد و جمعی که اقام

خط را اسفند گرفته اند طومار را یک قسم دیگر بخش داده اند یا قوت

چون قبله کتاب شد سرور و در جبهه و بلافاصله کتابت قرآن

میکرد و برای دو مصحف می نوشت در آخر فقیه میکرد که مصحف

چندم است تا میصد و شصت و چهارم دیده شد و هر نو

نفاذ کس را بر خط میزد و دشوار است و تکیه ملاکون

بعد از آن گرفت و لکرمغول بهر ریختن یا قوت بنا و کزیت

در آنجا دوات و قلم همراه داشت کاغذ مشق نداشت و اما

چرخش شغالی بعلبکی همراه داشت و حرفی چند در آن نوشت

۱۱ که عقدا از دیدن آن حیرت دست میداد صاحب کتاب
کاتبان سزاورده است که آن پارچه نوشته در کتابخانه ابو
الفصح بگرام میرزا صفوی موجود بوده بعضی دیگر نقل
نموده اند که با قلم انکشت سبانه بران رومال شق کرده
بوده است و این قول شهرت تمام دارد گویند که در کتاب
که یاقوت در مناره پناه بسته بود یکی از شاگردان ابوبالاء
گفت نوشته که لکنر غول بغداد را قتل و غارت کرده اند ما
شهر غراب شد یاقوت گفت غایت چرا که کافی نوشته ام کتاب
عالم می ارزو چه جای یک شهر بغداد و عرش از حد تجاوز کرده بیک
می بخشد و کتابت میکرد و فاشش در ابد ابد مطبعت غار
خان در شهر رفته بوده در بغداد و فاش یافت قمرش در

چهارم

۱۲ احمد حسنعلی است از شاگردان او شش کس سران شده و بعضی بود
که اسم یاقوت را در خط خود بپسیند و ایشانرا استادانسته
گویند اول شیخ را ده سرور دی که مولدش در شهر بغداد بود
کتابه اکثر عمارات آنجا را او نوشته است دوم ارغون کمالی
هم از مشاییر است در بغداد و ده مدرسه عالیه تهر دو کتاب
کاری یکی مرجانیه و یکی در کما جبر کتابهای حسه و دو بخط او
سیم نصرانیه طبیب چهارم مبارکه رزین قلم گویند چون سلطان
اوایل جلایه در غنای شرف عمارات بنیاد کرد و شش بنیاد
خواب دید که منبر و کتب این عمارت را مبارک شاه زرین قلم بگوید
مانوید بدین جهت او را ازین قلم گفته اند وی از خط میرزا
نیم یوسف شمدی وی خدمت یاقوت بسیار کرده بود و در

۱۳۰ غرض اوراق عرب باجه باچان رفته در دار السلطنه تبرز علالت
 انداخت عبدالصمد صیقلی شاکردی او میکروشمید حیدر
 جانی نویسنده خوب و احوال و ده هر کس او تعلیم می گرفت
 خوش نویس می شد و هم بنام صاحب عاید میرسد از آنکه
 علی شاه وزیر خواجه عباس الدین مهد بن خواجه رشید طبیب است
 که مرد و شاکردی بوده و هم خوش نویس گشته و هم تربیت
 وزارت رسیده اند اما سید مشارالیه همه را تعلیم می داد
احمد استادان و نادره و دوران بوده است تحقیق و
 خوشی نوشته ریحان و نوح و قانع و توسع را در نزاکت
 و خوبی بجای رسانیده که معتقد بعضی آنست که صافتر از و نازکتر
 یا قوت نوشته است گویند پیشش را می گفته جمعی بکنان اگر چه

۱۳۱ من توانی نوشت مثل انعامت یا یعنی یا قوت نویسی از
 شاکردان و سیلانی نقابوری و سید شرف الدین خطاط سر
 شیراز است که در زمان پادشاهی اولیای تو بوده است زمانیکه
 اولیای تو سر جو و سلطان ابوسعید را بدارانی مملکت خراسان
 میفرستادید را بعلی اوقعیین فرموده شد مزاده در اغوا
 و اگر ام سید با قعی الغایه میکوشید یا و بمنزل او میرفت و
 و استاد را از توافع مانع آید و بدو را نوبت ادب پیش
 او می نشست خط سید مشارالیه کمر در میان است دیگر از ساکنان
 احمد و می **پیر بکی** صوفی است که از مبارکشاه رزین قلم فرغ
 گرفته است پیر می رودی صوفی مذنب و صفای مشرب است
 و با شیخ صوفیه هم پیوسته و کتابهای اکثر علماء است بنج

اشرف بخت اوست در خدمت سلاطین جلای و جویانی بوده است
عبدالله صیقلی و لدخو اجمعه بود و صراف تبریزی است تا کرد
 مدحیدر است در کتاب نویسی و کاشی تراشی قدرت تمام داشته
 کتابهای کرامات تبریز را خصوصاً کرامات استاد و شاکر کرد که اینها
 اخیر سلسله و جویانی بوده است و کتابی در سوره و تفسیر که از سادات
 و مشایخ و ابداً سید جویان بوده و نوشته است در راه
 بلایا نموده تبریزی قریب به بقعه سلیمانیه از پیران
 آنچه از کاشی کاری خط اوست کونیندی تکلف خط بان نویسی
 مشاهده نشد معاین است **سید** مدالند از الاما و اهل
 حضرت بان القوم قد رعلوا **عبدالله** بند و زشاکر صیقلی است
 و از و مرخص بوده که در کتاب علامات اسم بنویسد **شیخ**

برگ

شیخ محمد بنده کیر خطاط شاکر و جانی محمد است در سال تصدیق
 و شتاد و شت بخت امیر تمیو رسید نامه که امیر ملک مصر
 فرستاد و فرمود تا مولانا باب طلع نوشت آن نامه بر من
 سه کز و بطول غایت و کز بود **عبدالله** مشرقی خطانی شاکر و جانی
 الدین است پیران معین الدین عبداللحی و عبد الرحیم و مولانا
 جعفر تبریزی شاکر و دان مولانا شمس الدین اند و مرید از چکا
 خط خط بوده **عبدالله** از خوشنویسان مشهور بوده است
 دست راست نداشته و دست چپ چنان می نوشت که عقل
 حیران می شد بخت سلطان صاحبجه ان امیر تمیو رکو رکان
 مصححی خط عبداللحی نوشت که در حجم و کوچکی مشابه بود که در زیر
 عین انکشتاری میوه ان گذاشت و هبیدیه نزد امیر برده است

۱۷
 انکه کلام الله را در نهایت حقارت نوشته بود اقبال می کرد و
 نفوذ و وسعت قطع مضمونی دیگر در غایت بزرگی چنانکه هر طریقی
 بشیر تر بود نوشت بعد از تمام و تدبیر و جلد آنرا بر کرد
 بتنه جانب و بتنه صاحبقران روان و آن مدح و تحسین
 صاحبقران رسید به جمیع ارضی و اکابر و علماء و امرا و اعیان
 و اشراف دولت پناهی یافتند و تقاضای احترام و استمرار
مولانا معروف صاحب دلی سرآمد خوش نویسان و محبان بود و غیره
 یحیی خاں خط و اقامت سرانجام بود شعر را خوب میگفت و سلطان احمد
 جلای در بغداد روگردان شد و با صفیان پیش میرزا اسکندر
 اسکندر بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور کوکان آمد و در کتابخانه
 او از اصل اعتبار گشت روزی **میرزا** و پانصد بیت مقرر
 کرد

۱۸
 کرده بود که کتاب کند و در هیچ نوشت بپای قافله
 پرسیدند گفت میخواهم در یکروز کتابت سه روز کنم میرزا
 فرمود سایه بانها و چتر و اوراق و افراشتن یکی قلم می
 تراشید و مولانا می نوشت نماز دیگر چهار هزار و پانصد
 بیت کتابت و بحال لطافت و تراکت تمام نمود و میرزا اسکندر
 انعام فرمود و آن از زانی داشت نواب میرزا شاهرخ مستنک
 فتح مملکت عراق مولانا را بداد السلطنه هرات آورد و کتاب
 خود ساخت و در کتابخانه جایش داد مولانا مردی خوش خلق
 محاوره و شیرین کلام بود و مدعی پوشیدی و طاقه نداشتیم
 از آن جنس بر سر نهادی و الف نداشت بگر آن چندی بود
 مستعد سادات مثل مولانا روح الامسه خوان زمینی و غیره

با مولانا صاحب بود بعضی اسطر مشق خط و جمعی مشق
 مولانا بسیار بزرگ فن خوشنویس دار بود و نیز با سیغ
 میرزا شایخ خلیفائی شیخ را مولانا فرمود کتاب کند
 و کلام خبث مولانا فرستاد مولانا مدت یک سال و نیم آن
 کاغذ را نگاه داشت تا نگاه مانوشه پیش فرستاد و میرزا سیغ
 بغایت لرزه و شدار اتفاقا قات و جان بایم مولانا را بمجا
 احمد کر که در مسجد جامع مراست میرزا شایخ را کار و زو
 قیتم ساختند و اگر فکند اکثر جوانان مستعد که پیش مولانا
 مترو و بود و بکند و نمود و در باب بیع از ایشان فکند
 مولانا را چند بار پای دار آورده عاقبت در چاه و قهقهه آشیانه
 حبس کرد و در آن **تلمیذ** کلمات را در اسطر خط و در آنجا که در آنجا

مولانا صاحب خط و کلام را در آنجا
 در آنجا

خطوط را خوش نوشت در زرافشان و در
 قدرت تمام داشت کتاب اکثر کتابرات حضو صا کار
 گاه او نوشته **مولانا** بواب شاکر عبد الرحیم خلوقیت
 بسیار خوش نوشت کتابت بعد مفسرید و تبریک از محمد شاکر
 است خط او است **شمس الدین** شاکر وقت عبد بواب است و نیز
 خوش می نوشت این جماعت از بخره استادان استادان که
 کت **مولانا** میرزا **ابراهیم** از خوش نویسان مقرب و سران
 ابراهیم طبری مشوب بود و ده **نسخه** سیاحت **مولانا** میرزا
 نیز از سرانند و در شهر رنصد و بیت معاصر هم بوده اند
مولانا **الدین** **محمد** **طیور** **مولانا** **زکریا** **ابراهیم** **محمد** **حسن** هم از خوشنویسان
 شایانند و کشته خوشنویسان فارس و کرمان و عراق کرمان

۲۸ برآورده اند زنده خواران ایشانند **شاه شاهی**

از نوادگان صاحب قلم بوده خطوط استاد بسیار خوبی نوشته
قلم بر قلم قدم بر قدم یا قوت داشتی تبارک و با اسلوب
و شیرین نوشتی خط او از خط استادان سعه هیچ کم نبوده
میرزا یوسف است بدین جهت با یوسفی در اسم می نوشتند
مجد جامع مشید تر خط اوست **برای یوسف** استاد عصر بود و از
مولانا شمس تعظیم میگرفت کتابش حلق مجد جامع مشید
مقدس که از بناهای والده او که سرشار از حکمت است بخط او
و اسم خود در قسم کرده که بعضی عمارات برزوار را از نوادگان
برادر میرزا با یوسفات او نیز بسیار خوبی نوشتند
فاضل و شرمند بود از مولانا پس میرزا یوسف تعظیم میگرفت با ارباب

۲۹ استعداد و فضل مشهور بود از جمله مولانا نورالدین لطف الله بود
مشهور به خط او صاحب زنده التواریخ با یوسفی و مولانا
شرف الدین علی بزوی صاحب طغری نامه که بهای مداد رنگ
در شیراز خود احداث نموده مثل دارالصفاء و دارالایام
خط خود او بوده و در صفحه مقبره شیخ مصلح الدین بعد از این
عزل بخط او است بجای تراشی مطهر است بجهان
خرم از آنکه جهان خرم از او است الی آخره **میرزا سلطان**
این میرزا سلطان خلیل ابن ازون حسن در وقتیکه در ایران
مملکت فارس بهیر را سلطان خلیل مغمض شد او را در آنجا
پسری شد میرزا سلطان یعنی نام کرد چون بن نه سالگی رسید
از خوش نویسان مقرر آن مملکت کرد چنانکه خود میگوید

۲۴
 یکی از غایات حق است این که نه ساله ام میسر نیست
 و این بیات و تحت جمیع فارسی خط اوست که بر سنگ نوشته
 و استادان سنگ تراش کند و اند قطعه این است **بسم** صحت
 کیتی که ترا گنبد با که و فکر که با گنبد ملک میدان
 صاحب کان حواست ملکمان است یلیمان کجاست
 این کفر و کج که توانی شمر سام چه برداشت زیمان چو برد
 خاک شد آئین که در این خاک نیست خاک چه داند که در این خاک
 چیست سرور قی چه چه آزاره است سرفرد می فرق ملک
 زاده است عمر خوش بودی و لعل که از تار تو خوشنود
 کرد کا هر که بیکی علی آغا کرد میکی و روی بد و باز کرد
 این قطعه را بتایخ ششصد و ششاد و یک نوشته است

۲۵
عبدالمجید شکر و مولانا عبد الله طباطبائی است که یکصد و هشتاد
 عید السلام را از پیر و ن و نوشته **مولا حافظ محمد**
 از خوش نویسان است در دارالمؤمنین قم و معاصر سلطان
 آق قویونلو بوده است و خط ثلث عیدل انداخته است
 حافظ قلم **شرف** ملک قاضی شرف الدین عبدالحید قمی است
 شرفی بنای بیت اسم قاضی رقم میکرده اصل او از حبش است
 خط ثلث را بسیار خوب نوشته است کتابه در کاه مسجد جامع
 و محراب مسجد و کاه مر از رسید ابو احمد در روی خط او
 در آخر رجوع بخط نستعلیق گردیده و ش مولانا سلطان
 قمی نوشته و در آن خط نیز آمده **مولا سلطان الدین** و در مولانا
 شرف الدین از دارالارشاد و اربیل بوده خطوط سسته را بنویس

۲۵
 تحقیق در تصانیف و پاکیزه کتابت میکرد از خوشنویسان
 مقرر آورده بجان است و در اصل شریف کتابت شده
 داشت و از زمان سلاطین ترکمان سال مضاعف ویت
 در قید حیات بوده است **مولانا محمد قاسم** شاکر و حافظ قزوينی
 خطوط مستقیم و خط کوفی را بنویسید و در دی اویس بود
 اولاد اکابر پیش او چیزی خوانده نمیشدند تمام
 داشت هر پیری پیش او چیزی خوانده بر تبه فایض شد کتبها
 بیرون و در کتبند حضرت معصومه بخط او است و در
 زاده حسین نیز در صفه آثار کتابهای شریف و کوفی بخط
 ایشانست مولانا خط تمام کلام امد و بسیار خوش آواز بود
سید از ادات هم و از خوشنویسان معتمد عراق است
 شریف

۲۶
 مثلاً باغیت خوش می نوشت کتاب به صفه و در کاجه
 معصومه را و در کاه حینه واقع در کنکازاده نوشته
مولانا میرزا ولد مولانا ملک دیلمی است نسخ را بسیار خوب
 خوش می نوشت **مولانا محمد باقر** خطوط مستقیم را بنویسید و خوش
 می نوشت و در کتابخانه بهرام میرزای صفوی بود و با
 خط مثلاً را با سلوب و زکات تمام می نوشت چنانکه بهرام
 میرزا در این باب گوید **مولانا** شناسای رقوم سنت خطوط
 نظام الدین که مانند خطش در عصره افاق کم باشد
 نویسد از سر انکشت خط مثلاً را یا رب که دیده است
 اینچنین کتابت که انکشت قلم باشد **مولانا محمد حسین**
 ولد مولانا یحیی باغ و شریف متاخرین خوشنویسان است

ث شد در قاع و فتح را بغایت خوش می نوشته و کاتب مسلم بود
چنین قدر شیرازیت و با تاجکان منبت بزرگترین
 از شاه طوطا بزرگ سیر منشی لقب یافت تا کرد مولانا
 حیدر است ث شد و فتح را بدرجه اعلی رسانیده بود در آن
 بواسطه انشا راجع تعلیق کرد و متع خط مولانا در پیش من
 نکته تعلیق را هم بدان پایه رسانید که در باب نوشتجات
 او را قطعه می ساختند صاحب فضل بود در انشا ترکی و کلام
 و عربی قادر بود و اگر خصایص شل نقادی و زرگری و نقاشی
 و خام زری عدیل نداشت اکثر اوقات بمنصب ارجمنده می فرما
 بوده است و فاش سال هفده و نود و شانزده و هجده اعظم
 اتفاق افتاده و در این آستانه مذکور مد فون گشت

که از

۱۸ **میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا**
 سادات و فضلا بوده است خط ث شد و فتح را بسیار
 خوب می نوشت و نکته تعلیق را هم بدرجه اعلی رسانیده
 بود و بعد از آنکه تیریز بدست و میان افشار شیخ اسلام
 کاشان گشت بعد از چهار سال قاضی القضاة و دارالخط
 اصفهان شد **عبدالحی** از خوش نویسان مقرر تیریز بود و خط
 بغایت خوش نوشت **میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا**
 عبدالحی است خط طایفه را خوش می نوشت و همیشه کلام
 کلام ملک عام و اوجیده و از ده امام اشتغال داشت
 تکیای درون روضه مقدسه رضوی خط او است **میرزا میرزا**
 خواهرزاده میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا

در حوالی تبریز خط اوست **میرزا محمد** از اعظم سادات

موسوی و از اکابر دارالحداده ابرقوه است جمع بین الخطوط

منوده پنج و شصت و تعلیق را خوش می نوشت ضمیمت و

و کمال داشت شیخ الاسلام ابرقوه و چهار دانگ و یک

و بوانات بوده **میرزا محمد** از آدومی زادگان و قاضی اردوباد

بود و کمال بسیار داشت شعر را سلیقه و گفت خطوط است را

خوش می نوشت **میرزا محمد** جامع کمالات بود و است **میرزا محمد**

موانی از علوم متداوله دستنوی گردیده شروع در علم فقه و حدیث

نمود در علم لغت و عربیت بی مانند بود در علم تجوید و قرائت

و فن انشا نظیر نه اشت خطوط فائده را جمع ساخته مر

ید طولی داشت که کتب این

و

و فقه و ادعیه را بخط خود نوشته و مباحثه و تصحیح نموده

میرزا محمد شاکر مولانا میرزا علی است از خوش نویسان

مقرر است از تبریز به بغداد افتاد **میرزا محمد** تبریزی شاکر و مولانا

علی پیک تبریزیت بعد از قدرت رومیه و عراقی تبریز

تبریزین آمد و متوطن شد و در مسجد جامع آنجا منزل کرد

کتابهای تان مسجد خط اوست **میرزا محمد** مرد تبریز و شاکر

مولانا علی پیک تبریزیت بعد از استیلای رومیه و تبریز

بغراق آمده و در جامع قزوین مشغول کتابت بود خطش کمال

استادان شده بودند مصاحف تجارت خط او بر بعضی کون

میرزا محمد و بقیه تالیف میسید اند **میرزا محمد** از تبریز **میرزا محمد**

دور از اسقف اصفهان نشو و نما کرده کتب کمالات نمود

نمود بهر سر داد است نسخ و نوشت و رقاع را بر تبه اعلیٰ
 بهر حیل خواست که خود را از ملک و کیت خلاص کند نیز نه اندک
 و ارث بسیار ماند و بحسب ولایت که میرفت یکی از آنها
 او را پیدا میکردند و بهر صبح در می آوردند و با آنها استخوان
 از شوی بخت سیاه و بهر شهری بختی توانست شد چندی هم
 ایشان داشت از استخوان و برین رفت طرف گفته اند **بیت**
 بیل بالمدنه قم را و داع کرد کاین شهر را ترانه را ناپسند
فقد از تعلیق خط تعلیق از رقاع و توسیع مانده است و
 واضح این خط خواجای سلاسه فی الصغری است قبل از
 این بچند سکه می نوشت خط دست تعلیق در میان بوده و او
 دست کرد و بر اکت و رخانی نوشت چون نوبت خواجای محمد

نسخه خطی از کتاب
 تاریخ
 ۱۸

خاتمه

۴۴
 نوشتی رسید قاعده و اسلوب پیدا کرده از سلسله تعلیق یونان
 و سوره ایشانست **خواجای محمد** از دارالمؤمنین استرا با دست
 شیوه خط او در میان است یکی در نهایت نازکی و حرکت
 کرمناش و احکام سلطان ابو سعید که در کاغذ این منش
 نوشته بود و فغان خراسان مثل مولانا در ویش و غیره
 و خواجای جان حبیبیل و غیره بدان طرز نوشته اند یکی دیگر
 طرز استحکام و پختگی اصول که احکام از جن و سلطان
 یعقوب و سایر سلاطین آق قویونلو را بدان طرز نوشته
 و فغان عراق و سیاح محمد تمیمی و مولانا ادریس و غیره
 ایشان نموده اند خواجای محمد امجدی در آثار سلطان
 ابوسعید مشهور افاق کشتی محمد تمیمی که دوی بوده

حقوق شاگرد را بقیعق مبدل ساخته در مجلس سلاطین گشت
بسیار خواهی نویسم خواه او را نیزین کرده بنشین خواه
در گذشت خواه تا و ایل ظهور دولت شاه اسماعیل گشت
در حیات بود اما بواسطه بکسین مرزوی گشته و سال نهصد و
صفت در تیره ز فوشت شد در سرخیابان بر خطه ساخته شود
بعبدالحید در آنجا مدفونت **و کلاه بر سرش** استر اباد
از شاگردان خوب خواه عبدالحی است و میراث فنی نگین را
شده با ستر اباد آمده بعضی اوقات فنی سلاطین شیروان بگویند
هم بوده **خواجه طاهر** شریعت وی بطهران بی بدان جهت نوادگاری
و احکام را بسیار خوب می نوشت مردم قزوین است
شیخ محمد میر و در خواه جانت انشا سلاطین ترکمان بکوه

۲۸ **و کلاه بر سر مردی** دانشمند بوده و در انشا جمارت تمام
داشت خطا و اگر چه نازک و رعنائیت اهل محبوب و اهل
خوب دارد انشا را از من حسن و رسم بیک و الوندیک
میکر انجین بلی است بغایت فنی می نوشته چنانچه بعضی بتر
از خواه عبدالحی میدانند ولی در ویش در خدمت خواه
تعلیم گرفته بطریق شاگردان بر سر پرده انشا سلطان
ابو سعید و سلطان حسین میرزای باقیه او او لاد او و
بیکار از او بیک بد و مفوض بوده در ویش مذکور در
زمان سلطان حسین میرزا سر آمد زمان و مسلم ایران و لور
کردیش گردان او خواه جلیان جبریل و میر منصور
فنی نیز خوب نوشته اند **محمد کاتب** و قتی شای بیک نامه

۳۵
 مولانا در پیش غارش کرده بود مولانا را از خانه بخود
 وقتیکه خان نامه را طلب است مولانا مجال عرض داشت
 طوماری سفید پیرون آورد نامه را چپ نخه فرو برد
 خان بود در کمال فصاحت بارخواست و مورد تحسین خان
 و حضار گشت جمعی از مقربان که نزدیک مولانا بودند
 با جوار عرض کردند خان تعجب نمود مولانا را خلعت
 فاخر و صندل خوب داد مولانا قلم برداشت نامه را نظر
 که خوانده بود بر نوشت **خواجه میرزا** قلمی است از شاه کردان بر
 خواجده عبدالحی است در غایت نزاکت و حرکت می نوشت
 منشی رستم میک گرق قوینلو بوده بعد از رستم میک در قسم
 منزه می گردید مردم او را بد است بسیار گفته
 مله

۳۶
 و کندی می نوشته در دارالانشاء شاه اسماعیل صفوی تر
 ترقیات کلی کرده و طغرای فخر امین آنحضرت را او پیدا
 کرد و فخر شد حاجت از ملازمت استعفا کرده سبقت
 شد مقدس گردید و عمارتی عالی در جنب مدرسه شاهی
 بخت مقبره خود بنا نهاد و در قبایع خود در آن قونین
راست میرزا اردار العباد نیز است از اولاد عاقبت
 شاه نعمت الله ولی است را لها منصب صدارت و ولایت
 شاه اسماعیل صفوی بدین معنی بود تعقیق را بسیار خوش نوشت
راست میرزا از قصبه اهر است از طرف پدر با حمد غالی میرزا از پدر
 مادر به لک اشترخ میشتی و یوان شاه طهاسب بزرگ بود
 در سال دوم آنحضرت بسبب بی اتفاقی قاضی جهان وکیل

بدست یکی از امرا می شود مقبول شد **مولانا ابراهیم**

از خوش نویسان مقرر است وراثت خواجہ حبیب الدینی

و مولانا در وی گفتند که خط را بغایت نازک و صاف

نوشته مردم استر اما است مدتی نمی استند مقداره رضویه

بود بعد از آن مدتی دیگر در قسم ببرید و خط خود را نوشت

که در قسم کتاب کرده و پیشی بخط تعیین بر در درگاه

بجای کار می استند معصومه خط او است که اولی است

الطبعی حق بنی خاظمه که بر قولم ایان کنی خاسته **مولانا**

ولد مولانا ابراهیم است او نیز بر وی نوشت و

شعر نیز می گفت و بخانی تخلص میکرد **مولانا** او نیز بر وی نوشت

ابراهم است تعلیق را خوب نوشتند **مولانا** از آنجا

بغایت

بغایت خوش می نوشتند و روش مولانا در وی نوشت

برایم ولد میر منصور است بسیار خوش می نوشت در قریه

نواب سمیون پادشاه بایران آمد او طرازم و منشی شده

بهند رفت و بعد از رجعت پادشاه مذکور خط است

خلف الصدق او شاه جلال الدین کبر لمولد **مولانا**

مولانا شد می منشی استند معصومه رضویه بود و

بسیار خوش می نوشت خط او برابری سایر استادان

میکند **مولانا** ولد مولانا محی الدین است او نیز

مثل پدر خوش نویسنده بوده **خواجہ** او نیز منشی بود و

خوش می نوشت **خواجہ** منشی از دار السلطه هرات است

بغایت نازک و صاف می نوشت آثار او بسیار است

و قطعه بسیار نوشته مدت سی سال در مراتب بانها رسیده
 محض است حال داشت مولانا از مراتب پروین نیاید و هر
 کز **میرزا کریم خان** ولد نواب قاضی جهان بسیار خجسته شست
 و صاف بروش مولانا در ویش و اسلوب او بود
بروج ولد میرزا شرف جهان بروش پدری نوشته و
 خط او بسیار صاف و پنجه و باره بوده است **حسن بی**
 سوار از قزوین شاه طهاب بزرگ است پسر شمس بیک
 وزیر قزوین خاصه شریفه بوده است خوش و باره می نوشت
 و قطعه نویسی بود خط او را به حد جاریه **خدا میرزا کریم خان**
 از نادانان کران بود و منشی شاه طهاب بزرگ تعلیق را
 خوش می نوشت و سال نهصد و شستاد و دو در قزوین رسیده

میرزا شمس ولد بی سلطان الحقیق خواججه سیر میرزا آقا
 اجداد او همیشه در آذربایجان قاضی و از احسن شیخ
 وی نیز از اهل علم و فضل و منشی و خوش محاوره بود و تعلیق
 و شکسته را خوش می نوشت شاه طهاب مهدی بیک را
 مغزول کرده او را منشی ساخت و علاوه بر منصب انشاء
 رتبه ماموریت و مصاحبت داشت در سال نهصد و شست
 و دو در قزوین رحلت نمود در مشهد مقدس مدفون گشت
 بعد از او باز انشاء را مهدی بیک دادند و او ده سال
 در آن منصب ماند **میرزا قاسم** از دارالمؤمنین استرآباد است
 خوش می نوشت و جمع بین الخطوط را کرده بود کلمات بسیار
 داشت در خدمت شاه طهاب ب صفوی تقریب تمام یافته بود

۱۲۱
مهر از ملک اردو بادی اشرف قاضی عماد الاسلام است
نیش بنخوا چغنییر میرد فنی بی بدل و فاضل و فقیه بود
در خطوط و خط تعلیق سرآمد اهل روزگار بود **مهر از ملک**
امش اگر چه ترک اما صاحب کالات بود بسیار خوش
بی نوشت در فن انشا خیل نداشت مدتی در فرستاد طبع
بود حاجت وزیر ار و پل گشته و آنجا رحلت کرد **مهر از ملک**
جامع اکثر کالات بود و تعلیق را با مزه می نوشت نفس در
کمال نزاکت و درستی بود و عربی و فارسی و ترکی انشیکر
اوایل در دیوان الصدارة مثال نویس بود بعد از آن
مجلس اشرف شاه عباس با فاده و مشغول انشا بود و کتاب
ترکی را او می نوشت رساله در واجبات ترکی با سیم شاه

۱۲۲
طبع سب نوشته است بنکام مراجعت شاه سلطان محمد
و سلطان حمزه میرزا از خراسان در حوالی سبزوار
در شهر شوال سال هفتصد و نود و یک رحلت نمود **مهر از ملک**
مهر از ملک از دارالملک شیرازت جامع کالات بود
تعلیق شیوه استادان شیرازت بسیار پاکیزه و
با مزه می نوشت مدتی وزارت شاهزاده شهید
می نمود و در آن خدمت مدد او بسیار می رسید خدمت
و اهل علم میکرد بعد از واقعه شتران ده
مدت بیست سال در قزوین منزه می بود و بصحبت او کتاب
میکرد راسیده تا آنکه در سال هزار و چهار رحلت
و له میرزا عطاء الله اصفهانیست که مدتی از جانب

شاه طهاسب در کل مملکت آمد با چنان و شیروان دیر
بود تعلیق را توکل می نوشت و شعر را خوب بیکت و قوت
در زیر مرشد قلیخان چاوشلو شد و در سال نهصد و دو
در جنگ تربت بدست برادرزاده خود بتغیث کشیدند
خواجه منی را در دار السلطنه است و خویش خواجه نسبتاً
منی رویت ناکردی خواجه نیز کرده خوشی من مقرر شد
اما سینه انشا داشت بدست سال در دیوان انشا
شاه سلطان محمد بهر بره عاقبت در جنگ رگهان و تگلو با
سلطان حمزه میرزا در حایین قلعه نماندند **بجز** در دلد
می پکت مدتی در دفترخانه شاه طهاسب و مقرر اوس شد
میرزای مذکور در خسترا ده خواجه میرک منی است **بلا**

محمدی پکت منی مدتی او را در دارالانشاء باز داشت
از آنجا مجلس اشرف شاه طهاسب افتاد باز تحول انشا
در زمان شاه اسماعیل ثانی مصاحب و منی الماک شد
بعد از ان در زمان شاه سلطان محمد بعضی اوقات و
زیر عراق و ممیز دگرین بوده و در دیگر ایام ستونی را
لماک آن پادشاه و مصاحب و امین سلطان خمر
میرزاشد بعد از ان مراده وزارت اعظم شاه سلطان
محمد رسید در زمان دولت شاه عباس ماضی انار
برمانه و و کالت مرشد قلیخان چاوشلو گرفتار شد
مبطلی می بخیر رسید **محمد** مرشد قلیخان شش ماه
در بر اعظم شد تا در شهر سال نهصد و نو و هفت در وقت

مراجعت از فراسان بقل رسید وی خوشی نوشت
و طبع شوم داشت **میرزا حسن** ولد میرزا شکر الله **نعمانی**
در زمان شاه طهاسب بزرگ متوفی الملک و در عهد شاه
اسماعیل شانی وزیر اعظم بوده اما مدتی بر نیامد و در آن کار
قزاقی گرفت و بر وزید افتاد چون طالع مدد میکرد باز
بهند رفت در آنجا منصب انشای رسید در خط تعلیماتی در
ویش است بقیع او کرد بسیار خوش بود نوشت **میرزا حسن**
و له خواجه عیادت آمد انداختند چادر و عیش و مله
من یک و چمن یک یوزباشی استخوان وزیر و متوفی بود
وی مدتی تحریر دارالاشرا کرد کارش رواجی گرفت بهند
رفت **میرزا حسن** نیز بمولانا **احمد** فنی است تعلیم را

خوشی نوشت و سریع الکتاب بود و در تها در دارالاشرا
اوقات صرف نموده از نوشتن کتابت و مکتوبی با
او بود و دو سال هم در دیوان دارالاشرا شاه عیادت
فنی بسر برد تا دو سال حصار یک در قزوین **میرزا حسن**
احمد فنی در خط تعلیم و سیاق مشهور آفاق بود و یکم
بامولانا محمد امین فنی در دیوان انشا تحریر اشتغال داشت
و یکم در دفتر شریعت بنویسد که قیام می نمود **میرزا حسن**
احمد در خط تعلیم استاد بود در بلد و حال در خدمت
میرزا کافی فنی تحریر دارالاشرا اشتغال داشت و در
محیط شاه طهاسب بزرگ انار الله برافنده راه جت پس
در ایام مهدی پیک استمارش شمرند و بعد از آن

بعد از فوت او چنان بر سر شغل خود بود و ملا خود می کشید
بعد از رحلت شاه دست مکان شاه طهاب استیفای
ترکان اختیار کرد و عاقبت در ولایت مازنی شد
واضع خط نستعلیق میر علی تبریزی است او
تعلیم به پسرش عبداله داد و عبداله در این فن سرآمد است
اول روز کار شد شاگرد عبداله است و خوش نوشت
امام مولانا طهر و مولانا عبدالرحمن خوارزمی روشن دیگر
نوشته اند از عبدالرحمن دو پسر ماند یکی مولانا عبدالاکبر
اینی شهرت وی بانی از آنست که مصاحب عاشق یعقوب
پادشاه بود و پادشاه مذکور او را اینی خطاب می نمود
و ظرافتها یا او میکرد این شعر از اوست یاران کنید
نکری

خوشنویس کاین ختم شده است بر اینی اگر خوشنویس
شیراز تبیع خط اینی کرده تا کرو خوشه چین خرمن اند
دیگری مولانا عبدالکریم مشهور پادشاه برادر اینی
است چنان می نوشت که تفرقه میان خط او و اینی میر
نبود و خط و ماغی داشته بواسطه آن کای کتبه پادشاه
و کای کتبه در اندر رقم می کرده و بر مردم حکمت
میکرد که من پادشاهم فقیر و کم آزار بود کای فکر
شعر هم مینمود **در لایحه** پادشاه بولیت بغایت متعدد و جمیع
فنون بود در شند مقدس کتا و بکتب داری اشعار
داشت خطوط سبعه را اینکو نوشتی و در سرعت کتبت
عبدالله داشت شعر را اینکو می گفت خاصه معماران **اشعار**

که مولانایمی در یکروز و دو سه روز نظر گفت و نوشت و این
حد بابی کوچک از شعر او کتابت عین معنی را بنظم درآورد
سبح مهر خود کرده بود یک روز و پنج شایه پاکیزه شربت
سیمی و سه روز شعر گفت و نوشت و بی در زمان خلا را آمد
بن بایستغریب میرزا شایه بن امیر تیمور که کمان بوده
با بجه است و مشا را بدو در فن رسالت بدو طو لا داشت و در
نیز نایف میکرده و در رنگ آمیزی و سیاهی ساختن
و افشان و تدنیب صاحب فن بوده و اولاد او کاه بر شند
بواسطه سیمنت هم پیش او چیزی میخواندند و مرا که از بچم
گرفت بر تبه عالمی رسید خواجیه عبدالحی می ارشاد کرد
او بود که اهل زمان او را ستم میداشتند صاحب تاریخ
المیر

الیه آورده است که مولانا سیمی مدین خوج کر قنار
بوده است چنانکه شخصی در مجلسی گفت که مولانا سیمی
بیک مجلس پست من خور ما میتواند خور و شخصی
ازین معنی استبعاد کرد و سخن در ار کشید عاقبت بلی
کزاف شرط بلند و پست من خور ما برداشته بخد مت
موندن شافقت اتفاقا در آن روز مولانا را صنعتی حاضر
شده بود که بر ستر تا تو انامی تمیید داشت چون سبب آمدن
آن دو عزیز را معلوم کرد گفت خور ما را نزد یک فردا
من نمید چنان کردند مولانا دست از زیر لحاف پیرون
می آورد و مشت مشت خور ما بر سیکر گفت و میخورد و تیغ
باقی ماند آنکا از آن دو عزیز پرسید که با دانه شرط

شرط بسته بودید یا پدر گفت بیچس عمر را با دانه
 میخور و گفت من احتیاط همه را با دانه خوردم که خشک
 میان شام پیدا نشود **قد الله بسلطه محمد** سر آمد کتاب و گو
 است در زمان سلطان حسین میرزای باقرا در کتابخانه
 خاصه کتابت اشغال داشت و در نسخ اسم خود
 کاتب السلطانی قید میکرد و کتابها سه عبارت و نما
 باغ جهان آرا مشهور بباغ مراد تمامی بخط ایشان است
 و اوراق مجالس الغایس که از تالیفات ترکی امیر کبیر میر
 علی شیر است و در خانه امیر بک مرمر نوشته خط آن چنان
 مشهور است که گامیکه شای بیک خان او بیک بیک
 گرفت مولانا قطعه نوشته بدین اوفت آن ترک جابل

قلم بدست گرفته مولانا را پیش طلبیده آن قطعه را
 تعلیم داده و اصلاح میکرد با بجه مولانا در زمان
 ایام مشهد مقدس آمد و منزهی کشت تا در تاریخ دهم
 ربیع الاول ششصد و بیت و شش و شصت یافت
 تاریخ کشت برش در محاذی پانین پای مبارک
 حضرت رضا روحی فداه از پروان متصل کعبه امیر
 علی شیر بد رسه شامی نزدیک پنجه فولادی است
 مدت عمر سلطه یعنی شش و پنج سال بوده است و مولانا
 شاکر و آن چند داشته که سر آمد اهل روزگار بوده اند
 هوای مولانا میر علی که برابری با استاد مینا بیج
 کس دیگر مشهور یافتند از آنجند مولانا محمد ابریشمی و مولانا

و مولانا سلطان محمود و مولانا سلطان محمد خندان و مولانا
 زین الدین محمود و مولانا میر علی جامی و مولانا محمد ابریشی
 که سرآمد شاعران او بوده اند اینها را گفتند و در لوح مزار مولانا
 بخط خود نوشته اند که کوشش و قلمش خجسته
 جان یافتی قلم چه رسیدی بابت وی الخ این رباعی را که
 نیاز از آثار سلطان علی است محمد ابریشی در حاشیه آن لوح
 نوشته عین عدم و الم بود عالم و دودن زلف این
 مجوی آرام و سکون چون اگر جزو عالم آخر الم است
 فتمیز این الم دل خفته بخون کتب محمد ابریشی در آخر نوشته
 است مولانا سنگ مقبره سلطان حسین میرزا بی بی قیام
 اکثر شمراده کان تیوری و امیرزاده کان جسامی که در آن

مزار

مزار میسبودند و پیدا و آشکار است رساله در خط
 و تعلیمش نظم در آورده است سخن تکلفی ندارد از سواد
 حینی دارا سطره مراست در خط اسلوب و قافیه
 بنهاد و ارکان کوی مسابقت در ربو و جناب بر کمال
 حسن و صیاحت و قابلیت بوده مولانا جامی از جمله
 عشاق است در اوایل حال در خدمت مولانا زین الدین
 محمود مشغول بود پس از آن در خدمت حضرت سلطان علی
 رسید مشغول تعلیم گرفت و در آنجا نشو و نما یافت علی و نفی قطع
 نویسی و کتابت را بدربار علی رسانید و خط را بر خطی
 بنده نهاد که دست سیخ خطاطان این میرزا را نهد یاد کار او در آن
 روز کالین شاعر است که تعلیم می نوشت و در اریا در دارا

بصب فرمود سلام علی آل علیه و یا مین سلام می
 آل خیر السبیین الخ این نعت شراست در آخر اسم خود در این
 رقم کرده است خادم آل علی میر علی الحسینی مقطع این خذرا که
 این است چه جانی چشمتی تع قدش چه کم گرفت خالف خود و چون
 نوشته اند و این دو بیت را که میر در باب تاریخ آن کتاب گفته
 به هم متوسط از هر جانب فخر در پائین و مصراع مخفف نوشته
 ماند بر صفحه ایام مکن علم یادگار می که بگویند از آل
 قلم محبت تاریخ سه سال کتابت مرور رسم دقیقه بملت فخر
 و این ابیات نیز از آنجا است که به هم جی نوشته و در آن
 قبل که چپانده است در مع اما ششم این نعت بدیع الخ
 و این رباعی نیز از اشعار آنجا است که در پائین آن
 نوشته

نوشته ای خاک درت سجده که خواص و عوام الخ این قطعه را
 در قاعده خط و خوشنویس شدن فرموده است
 پنج چیز است که با جمع کرد و با هم ست خطاط شدن نزد
 عز و امر محال وقت طبع و وقوفی رخط و قوت دست
 طاقت و محنت و اسباب کتابت کمال کرازیج کی است
 قصوری حاصل ند بد فائده کرسی نمائی صد سال مؤلف
 مدتی در دار اسطیفات تبرید و پو عید خان او رنگ
 در ایام دارانی شاهزاده سام میرزا و لاهی شاه موهرا
 گرفت مولانا میر علی را سر او سایر اعیان آنجا در سه
 سال نهصد و سی سج به بخا فرستاد و خواب مرطبی در آنجا
 در کتابخانه عبد الغفران میر عبد خان کتابت

۵۷ اشغال است و این قطعه را در آن اوقات خوشی دماغ و

گفته است غری از شوق و دماغ و قدم همچون چنگ

تا که خط مرچ پاره بدین قانون شد طالب من به شایان حجت

و مرا در بخارا بکار خجسته معیشت چون شد سوخت از عصبه

در و نیم چکنم چون سازم که مرا میت ازین بر سر پیردن

این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز و ه که خط سبک

من همچون شد این رعی منیز از جناب میراست

چشم یوکت را چکنم بر بود و دل صبر و قرارم چکنم

پتو نفی صبر ندارم چکنم القصه دست رفت کارم چکنم

عاقبت در سال بعد و چهل در بخارا است نمود و خط و خطوط

ایشان در پنج مکان از آن پشته است که بجزیر در آن

در قریه

در قریه سیاه و شان اصفهان در دار السلطنه مرا تبت پذیر

خواجہ اسحق شهابی در زمان حکومت دو پیش خان شاه

کلا تهرات در وقتیکه عبید خان مرا تر امیر کرد و خواجہ

باکوچ و فرزندان به بخارا و دستا چون مولانا میر علی

بود و خواجہ محسن در این مدت شهری بود و با کوی برداشت

و در مقام تبت او شد خواجہ در خدمت بر خط را بخاری

که بعضی خط او را بخط میر سراج میدادند و میر سراج کردی پیدا

کرده ام که بهتر ازین مینویسد و این قطعه را امیر علی حسینی

خواجہ محمود دانیک کندی بود و در این تغییر یاد و ام

با و زقت عمل آنچه دانستم اقلیل کثیر بهر تقدیر او دلم چون

تا خط یافت صورت تحریر و خط او زرق قفیری لکیده

نمیکند تقصیر هر چه او می نویسد از بد و نیکت جمله امیکند بنام
 حقیر و آنچه بعد از چند مدت که در آنجا ببرد و لکیر شده با اهل
 بلخ آمد و در آنجا ساکن شده جمیع بسیار بهم رسانید آسپنج
 بکتابت و قطع نویسی است ازین باب خط و ی کم یا است کل می
 سلاطین بود و ساز از خون را اینکو می نوشت پشوار و لاهور
 می لافند هر کس بدید این میشت قطع از خط با و تکلف میکرد این
 از دست که در آخر قطعه بسیار نوشته بود این مشق محمدی که میشت
 جهان بکر نیایی **لا اله الا الله محمد رسول الله** از اهل ارات مردی خوشنویس و لطیف طبع
 و شاعر بود **میرزا حسن** چپ نویس مولای قیامی است از خوشنویسان معروف در
 سرت بود و تعلیق را با بزم و پختی نوشت خطی از خود اختراع کرده بود که
 از ترکیب کلمات است برت انسانی یا حیوانی بهم میرسد از این مصرع که
 دقت

و خدایت از شکرستان اردو ظرف نوشته بود و صورت چهره
 آویخته که بر زیر یکدیگر بوده باشند و صورت و خط مرد و دگال است
 بود در شعر مجنون تخلص میکرد که شاد و نیار از دست لای محو می بام
 سام میرزای صفوی موسس ساخته و گفته در مدح شاه طاه سبزه
 قصاید بسیار و رساله در تعلیم و آداب خط به خط در **مجله**
 ازید بوده با هم که مشهور است تسلیاتی که می نوشته اکار و خط
 از خراسان را با صفهان برده کتابهای نخل و عمارات را نشان داده
 زحمتی که بافته گویند که مولانا حیرتی سرور نور کا لیری بوده و خط
 مدح ایشان می گفته و با مولانا اوجسم در یک و شاق بوده مولانا اوج
 سمد مشق میکرد مولانا حیرتی از وضع او بر تنگ آمده این **لکته**
 کور که بتندی زنی است و اینقدر مشق کن که کورشی **سجده**

انرا بعد بر نامه نوشته اند که جمیع استادان عفو انصاف
داد که هیچ خوشنویسی بدان قاعده و پاکرگی و یکدستی کتابت
نکرده آن خمر را استوار و بنیاد مصور کرده مولانا می گوید
در ایام جوانی و خلاصه شو و نماز را در کتابت مدتهاست
و همه روزه با کتابان و نقاشان در کتابخانه آنحضرت
و کتابت می نمود بعضی اوقات که میمون در تیر بود و
در بالافان نصیری در جانب شمال بود و در آنکه آنحضرت
و نقاشی و لکیر می داشت ملک و ملکیت پر و خست مولانا
یافته در مشهد مقدس توطن اختیار کرد و در مدرسه و کتابخانه
که در جنب چهار باغ آنجا واقع است و کتابت و قطع نویسی
داشت و یاران و شاگردان خند متا در سیده بهره یاب
می نکرد

می شد و قریب پست سال باین طریق روزگار گذرانید
و متامل نشد و از هیچ ممر و طیفه و سیور عالی نداشت
و از احدی رعایتی نمی یافت و حتی الکتابه گذران میکرد
بدقت عزیز داشت و حتی از ریاضت و مجاهدت خود داشت
میکرد که شوق من مشتی نیست بود که شبهای تابان را
شب با صبح در مقام نشستن می کردم یا بعد مولانا
شد و شش سال زندگانی کرد و در سال نهصد و هشتاد و
دو در ارض اقدس در گذشت و در جنب قبر مولانا
دفن شد **در سال ۱۲۸۰** شاه او نیز از خوش نویشان و
مقرر خراسان بوده و او را قریه مولانا سلطان محمد
می نامند مولانا قطعه نویسی بود اما قلم در دست
نمی گرفت

۶۵ و قتلش در دست دیگر داشت هر چه می نوشت اصلاح میکرد
 از شاکردان خوب بود میر محمد حسین باقر زیت در سال نهصد و
 وفات یافت **محمد** پسر مولانا احمد رومی است در دار السلطه
 مرآت نو و نایافته خوش نویسن بسیار با مزه و بخت کتبت
 میکرد در فن معما بهر بود **محمد** از نادانان حین مرثیه معنی
 و در خبر او مولانا سلطان علی است مولانا را چون پسر
 بود او را تربیت کرده خطش بسیار صاف بود اما کثرت
 و مزه نداشت او را اندک مولانا می نامد که مردی خوشند
 بود چنانچه در سن ششاد سالگی با بهای رنگین که لایق حال
 جوانان بود می پوشید و همیشه جزو دانی بزرگ پراستگاه
 که همه را از افغان بدول و حاشیه کرده بود و خط خود همراه
 داشت

داشت و تعریف از خود و خط خود میکرد و احیاناً یکی از
 آنها را با باب منصب تکلف مینمود **محمد** از نادانان
 مرثیه معنی بود پدرش بخت شمع ریزی امانه
 رضویه سرافراز بود میرز نور در غفوان جوانی بهوش
 افتاد و خوش صورتی یافت بهرات شافیه خود در **محمد**
 رسانید و در ملک شاکردان او قلم نشاند چندی بر نیامد
 که ترقی کرد و سر آمد شاکردان کردید هر چه می نوشت
 از خط میر فرق نداشت چون حادثه اوزبک روی داد
 و میر علی را عبید خان اوزبک روی داد و میر علی را
 عبید خان اوزبک به بخارا برد میر محمد کهنی پوشید
 از بهرات بباد و به بلخ رفت و از آنجا به بخارا شافیه بخت

در کتابخانه حبیب خان در خدمت میر علی میرزا در پناه
 می شد مقدس شو کرده بعد از چندی بعراق و آذربایجان
 آمده در مجلس شاه طهاسب بزرگ راه یافت و طاهر رکاب
 شد در آن او ان کتابی که به سلطان سلطان خوان کار می
 میستادند میسر را کینه بقم جی می نوشت از آن پس از
 دهگاه اصلی حضرت می شد معنی یافته معر شد که در آنجا بخت
 میر کار پادشاه کتاب کند در اذای این خدمت و چنانچه
 معین شد که سر ساله آقا کمال وزیر غراسا بید بر ماند و پور
 عالی میر سید احمد افغانی داشتند و حال بدین منوال جناب سید
 مقدس بفرانجام گذرانید جمعی کشیدار شده و خان شهید و
 خدا را آن سرحد روز دوشنبه پنجشنبه خراب سر رسیدن و عیون ^{دور} ^{در آن}

فیروز با زار عشق و جوان و سنکامه شوق و کیفیت فزون
 در منزل ایشان کرم بود و میزد و شاگرد می شد الاصلی است
 که مرد و منظور ایشان بودند و در خط مرتبه عالی یافتند و لای
 حنفی است که از خوش فواید معر است بعد از آنجا میسر
 افتاد مدتی در آنجا ببرد و از آنجا به شاه پادشاه آمده از آنجا
 راه عراق گرفت از آنجا آستینک زیارت قبالت عایت
 کرد چهار سال بعد او بهر و پس بعزم زیارت حرمین ^{مقدس}
 بجاز رفت و در سال هزار و سه در حجاز فوت شد و کبری
 موافقا علی غرض است او بر نیار خوش و باره می نوشت بعد
 میرد می شد مقدس رحلت کرد و با بچه جناب بخت و خوشی
 عمری می کند تا آنکه بختی مراد مبارک پادی از آن خوف شده و

و سیورغال او را قطع کرد و آنچه در سنو است گرفته بود استرد
 احواله دادند مسیبه با بعضی از تجار از زیر بار استخوان
 پیرون آمده بی چیز و پریشان شد اراده رفتن بهند و تن
 کرد صورت زیست اتفاقا در سال نهصد و شصت و
 چهار که سلطان مراد خان والی مازندران در مشهد
 مقدس بود میان او و میرزا بطحی که بهر سید بعد از طبع
 بر این حادثه گس طلب میرزا فرستاد میرزا و انداخته
 کردید چند سال در مازندران بکتابت اشتغال داشت
 لاریج جامی را بقلم علی حجت سلطان مراد خان نوشت
 و خان شاراویه در آن ایام رحلت کرد میرزا به مشهد مقدس
 حو و کرد و بعد از آنکه شاه طهماسب وفات کرد شاه اسماعیل

ثانی

ثانی بر تخت کامرانی نشست میرزا از خراسان بفریدون آباد
 در بلاخانه سردر باغ سعادت آباد منزل داد و رعایتی
 کلی کرد چون شاه اسماعیل وفات یافت تبر با زدن رفت و
 سال نهصد و شصت و شش وفات کرد جناب میرزا خیال
 شکر هم نمیکرد **که** اگر چه بطحی استوار دارد ولی مری
 قزوین است و بدو حال خدمت و اند خود امیر هر خط
 داشت و نسخ مشق کرده خطوطه را بخش نوشت و خط نسخ را
 از خط یا قوتی بچاکس فرق می نمود و احوال و تحقیق افتاد
 به در وقت در آن خط نیز آمده شد و بیشتر از دیگران شهرت
 یافت در فصاحت و مولوت مثل نو و مذاشت اگر او قی
 عمر را صرف مطالعه و مباحثه علوم میفرمود اگر علوم را مثل

۷۱ نحو و صرف و معانی بیان شیخ تاج محمد و در حساب و هند
 و نجوم و موسیقی مهارت کلی داشت و از معماری بسیار باطن
 بود و یکصد و سیصد رفیع قاضی جهان کمال دارد و وی شاه
 جهان و شاه طهماسب بزرگ بزرگسرد چون در آن اوان
 استاد العلماء خواجہ جمال الدین محمود شیرازی در آن سلسله
 می بود مولانا مالک پیش خواجہ شرح بخیر و دیگر شخصیت
 حکمت و ادب و دید پس از آن حب الامیر پادشاهی در کتب
 شامزاده ابو الفتح سلطان ابراهیم میرزا جا گرفت و در سال هفتصد
 شصت و چهار سرانداخته شد و مرگش رفیع کمال و نیمه
 استخوان بود چون اینحضرت پادشاهی عمارات و تختها را در قزوین
 با تمام رسانید بجهت که بر نویسی مولانا را احضار فرموده

آورده

۷۲ آورده اند آنچه در ایوان چهل ستون نوشته اند اینعلی خواجہ
 که بر بوم طلائع جلا جورد نوشته شده است ^{ماضی}
 شاه مردانیم الخ مولانا پس از اتمام کتابها حضرت انور
 میشد نیافته در قزوین سال هفتصد و شصت و دو وفات
 یافت مولانا مصحفی بخط تعلیق نیاید کرده بود و توفیق آقا
 یافت مولانا مرا که این کار کرد بر او بمقت ^{میرزا} ^{میرزا}
 میرزا شرف جهان قزوینی است که در مولانا مالک بود
 صاف و پاکیزه می نوشت و در رنگ آمیزی و وصالی
 قدرت تمام داشت و در علم موسیقی و آواز و آریه را بر
 و استاد بود و صورتها و نقاشیها را استاد ارشاد عباسی
 مامور نوشتن تذکره با سبب تذکره دولتشانی شده بنیان

بیایان رسید در سال هزار و هفتاد و هشت در بطلم سنکامیکه
 خراسان بود و وفات یافت **در سنه** شهر برات و شاکرد
 لا قاسم شاد و شاه است مصححی بخط تحقیق تمام شده
 بزرگ را نسبت باو لطفی بود چنانکه احمد نقاش کاتبها را
 اخراج کرده او را برقرار بود **در سنه** خواهرزاده استاد
 هزار نقاش است مستحق را خوش می نوشت و کتابها
 خوب میکرد در کتابخانه بحسب ام میرزای پیر شاه جهان
 بود بعد از وفات شاهزاده هفت سال در کتابخانه پدرش
 سلطان برای امیرزاده مشهد مقدس بود در آنجا حاکم
 کرد و جنب مراد سلطان می نمودن کشت سال و **در سنه**
 هفتاد و است **در سنه** پرمو لانا ستمی است بی و غنی

خوب نوشت کتاب در شاهزاده سلطان برای امیرزاده
 بدان واسطه برای سی رقم میگرد چون بختا بداری غنی
 نمی نمود در مزاج شاهزاده رسوخ یافته در امور ملک فنی
 شاه جهان سب او را بفرزین طلبیده از آنجا بزارت عتبات
 شریف کشته بعد از مراجعت در قزوین وفات یافت
 حیدش ایشید برده پهلوی پدرش دفن کردند در
 تاریخ فوتش قطعه کفنه اندک و ده اشک این است مصرع
 ما جمعی را شافع امام دادا و آن قطعه را میرسید
 مشهدی بخط خود بر لوح مرارش نوشته است **در سنه**
 مستحق را خوش می نوشت و عود اینک می نوشت
 چنانکه بعضی او را قرینه مولانا عبدالقادر قدیم می دانند

ز نشان هم میکرد و خوب با جان برادر عاقل فاسم خوانند
بود و خواست که شهور آفاق است و نظیر داشت ^{این}
حافظ عبد العلی تری است که در خدمت سلطان حسین
میرزای بایقرا بوده است اخوان رتبت بقرایا و
مشوین کشته ^{میرزا} و در خواجه قیاس حبس خاصه
شاه طهاسب بود چون در او ایصال غریبی شاه نعمت الله
بود و شاه مذکور همه اوقات را بختن مرقع اشتغال
داشت میرزا محمود سین شتی میکرد شاه را خوش آمد در ^{مهم}
ترقی او شد یکی از طرفاد و جو قیاس کشته است سکه جو
قیاس دعوی قسم یمه نزد ارباب فصاحت ولی
فرزند حیرتی میرش مد کون و نیفقه قیاس ^{میرزا}
نادر

نادر بخار خوشنویان مقرر است ^{میرزا} از اول
صانعی، خزانیت که بعضی ایام و در نرسطای حسین میرزا
بایقرا بوده کتابت دی بسیار مانده است و پنجه است
در زمان خود خوشنویس تر از سایر کتاب خراسان بوده
در زمان شاه طهاسب زرک بقرقین او با اکثر اعیان دولت
انسیس جیس بوده بعد از وفات شاه طهاسب بخاران
رفته در وطن خود بزراعت مشغول بود تا آنکه در ایام
انقلاب خراسان از نظم او یکیه پریشان و بی سامان گشته
در میان ایام رحلت کرد کای هم خیال شرمی نمود ^{میرزا}
برادرزاده میر محمد حسین است در قطعه و زمانت از غم گذشت
بود تا که میر سید احمد مشهیت بقیم نمود است و آن ایام

کشته طهاب بزرگ و شهید مقدس بود میراثیان شریف
 و تعلیم پیدا و همراه ایشان بعراق آمده از قزوین بکاشان
 و از آنجا به بدستان رفت و در آنجا اعتبار تمام یافت
 چنانچه وقتی مبلغ دویست تومان از نفایس بند برسمند زو
 پیشکش بخت سرکار شاه عباس باصفهان فرستاد **عراق**
 از سادات صحیح النسب سبزه اراست چون از اعیان ملک
 بود چندان اعتبار بکتابت داشت سواره در مجلس شاهنشاهی
 بزرگ بود اعتبار تمام داشت **مرد عابد بزرگ** اگر چه چند
 نویسنده بود اما کتابت را بسیار پاکیزه و یکدست می نوشت
 شاه طهاب بزرگ او را از شیراز قزوین آورد و ده کتابت از
 ساقی بود در سال هفصد و ششاد و دود و قزوین فوت شد

والله اعلم

فصل در کلام و احمد العین مردم بهر است خطوط سه را چون
 می نوشت ولی در خط لغت سر آمد بود از خراسان بخراسان
 افتاد و قسم می نوشت داشت قرآن بسیار خوب می خواند
 و می از قلم بارده می شاه طهاب بزرگ رفته در محضر نمایان
 باو تحلیف خواندن قسده آن کرد و نکست خواند که می
 آید شاه را خوش آمد آب و استروشت و خیمه و جمیع
 محتاج باو داد مطلقا قبول نکرد چنانچه پوشش می داد
 سفر میکرد تا آنکه از عراق بخراسان افتاد در سال هفصد
 هفتاد و چهار در شهید مقدس فوت شد **مرد عابد** کتابت را
 را دایمی میر جمال الدین صدر استرآباد است پدرش می
 چون خود استعداد کامل داشت کتب خط کرده در آنک

زلفانی ز قیامت کرده در رنگ نویسی نظیر داشت قطعه نویسی
 بود همه کتاب در کتابت او اقرین مولانا سلطان محمد
 نور میگید نمیده و مستعد بود و تا نجو فاخت کرد طبع
 شعر می داشت **شاه** مندی کاتب شاکر د مولانا میر
 پدرش دلاکت بود مولانا او را برداشته خوش نوی کرد
 کتابت را بسیار خوب میکرد سلیقه شعر هم داشت خلاصه
 واقعی است **مولانا** مندی شاکر د شاه محمدات
 بسیار صاحب حسن بود مولانا شاکر محمد گل سید ابا و داشت
 پیش از آنکه خط برادر خوش بد رجحان علی رسیده به بند رفت
مولانا را کاتب مقرر بهرات کتابت را بسیار خوب میکرد
 و در حسن سلطان محمد نور داشت از مری مشبه مدحش غرض

در اینجا

در اینجا در کتابخانه شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا است
 میکرد صاحب مواجب و انعام کلی بود شعر هم میگفت
 در خان ارض اقدس در کثرت **مولانا** **عبد الهادی** قزوینی را
 زن مولانا مالک است و خدمت مولانا کتب علوم کرد
 در ریاضی و موسیقی نظیر داشت تصنیفات کرده نوشته
 بسته بود خط نستعلیق را خوش می نوشت تجنیص جری را
 در کتاب نویسی قدرت تمام داشت قلم را حرف خط میزد
 شعر هم میگفت این شعر از دست **شاه** مرا کفنی چون یاری داد
 تو هم چون من وفاداری نداری مصنفان قزوین
 این غزل را در شاه بزرگ نقش بسته بودند در سال هفصد و
 هشتاد و شش در قزوین رحلت کرد **مولانا** **پیر** از کجا به تباری

مقرر است فخری را بغایت پاکیزه می نوشتند مرکز از
هرات پروین زلفت طبع نظمی سم داشت **مهر**
پیرش طر محمد شاه اسماعیل است ماتی خدمت شاه
طهاسب بزرگ رکابدار بود که در این زمان آبادار میگویند
تعمین را خوب می نوشت قطعه نویسی بود در رنگ یونی
قدرت تام داشت بعد از ارتحال پادشاه مگور متولی
اما مراده کالج شد در سانجافات یافت **مهر**
پیر بهرام میرزا پیر شاه اسماعیل است و شرف مصاحبت
عم قاجار شاه طهاسب در یافته بود چندی حکومت نمود
مقدس و کای با ایلت دیگر ممالک مامور بود بعد از وفات
شاه طهاسب که اسماعیل میرزا بر تخت سلطنت برآمد و کرا

شاهزاده

شاهزاده کان منخوی را که در قزوین بود و تقبیل آورد
جناب ایشان سه روز بنده بخدمت می آمدند سال منصفه و شصت
و ده بدرجه رفیع شهادت فایز گردید با محمد باب معظم
الیه و جمیع علوم ادبیه و ریاضیه و هندسه و حساب و نجوم
و عربی و فلسفه و طب و تصنیفات ساخته اند

از ده می خطوط و قطعات میر می شمس کرده بان شود بیا
خوش می نوشت شعر را هم میگو می گفت و جای تحفه
میکرد ترکیات و فارسیا اشعار و از بعد از مرصع نحو و صرف
و معانی بیان و غرض و قافیه منع علم اصول کرده
در رجال و احادیث مسلم اند و در علم سیره انساب و تواریخ

۸۱ بی نظیر بود و در قرائت کلام الله موافقت داشت و
 قرائت عشره و علم تجوید را از پیش شیخ فخرالدین طبری فیه بش
 شیخ گذرانده بود و بصید با در رغبت تمام داشت تیرا
 مدببت چپ می انداخت و در تیر اندازی و چوگان بازی سله
 اصل روزگار بود و تشنگ بسیار خوب شوق کرده در شکاری
 و سیاحت شل خود داشت در عین شناسایی انداخت
 و خطانسیک و در طریقی و نقاشی و تدنیب از جمله استادان
 محبوب بود از سازها طنبور را خوب می نواخت و طریح می نواخت
 را می گوی بابت در طباطبائی و تربت قزوین و ختن نکر
 و ماضن خورشید و حلویات و مربیات و پسته های
 و در سایر سوغات و صنایع مثل تیرازی در تیرازی و تیرازی
 دوزی

دوزی و طبیب ساری و صحافی و تدنیب و افشان
 و عکس سازی و رنگ آمیزی و زرگری همه بود از شهر
 خرمه ام و جتناب لازم داشت بعضی اوقات بخیرین
 برش و فلوسیا و تریاک اقدام می نمودن و سرش می چاک
 سال بود بعد از شاد و نغمه می کش را از قزوین به شد
 مقصد نقل نموده در در حرم مدقی که در وقت دراز
 می شد خود ترتیب داده بودند و فن کردند چون در کرمولانا
 قاسم قانونی رفت لازم آمد که شمه از احوال او بیان کند
در هشتم قانونی مراغه از مشاییر سازندای عالم است و
 علم ادواری قرینه است و عمل را باید یک جمع کرده داشت
 چون شاهزاده سلطان ابراهیم آقازاده قانون اویشید

میر و حید الدین جلیل را به بانه پریش و نوازش فراق خان
 تکه و الی مرات بدان جانب فرستاده چون از نیم شاه
 طالع بکسی را یارای شنیدن ساز و نگاه داشتند بر سر
 نبود در خفیه اظهار فرستادن مولانا قاسم و رخانی
 کرد و نیز مولانا را میر و حید الدین سپرد و در سال هشتاد و
 و هفت در مشهد بخیمت شاهزاده رسید شاهزاده در کوشک
 باغ چهار باغ علمای عالی ساخته مولانا را پنهانی در آنجا
 پیداشت قریب دو ارده سال سر راه آن شاهزاده
 نماند و بدینکامیکه خواجه محمد معین وزیرش ولی سلطان
 اظهار کرد و هشتمین پرتیبه بود و بواسطه مخالفت
 پادشاه در اراده سلطان حیدر میرزا از محقق کشیده و برین
 مقرر

تقدیم امر مطاع پیوست که سازندای ملک محمود و کو
 نیندگان را عمو و مولانا قاسم را خصوصاً بقتل آورد
 سلطان بر احسین میرزا چون ازین حکم واقف شد و بجا
 نمین خود سر و آبی پاک و آبر برای مولانا ترتیب داد
 و او را در آنجا منزل داده خود بنفس شریف نشو به
 احوال او بود و حراست می نمود بعد از مدتی مولانا را
 از آنجا بیرون آورد و در آنجا که مولانا بجا از رحمت است
 پیوسته **بزرگوار** از سادات حسینی کاشان بغایت فانی
 و لایالی بود اکثر ایم و یابی بسیار و در کبوتر بازی
 بود و خط را بر تبه رسانید خفی و صلی را خوب می نگاشت
 بجا پیشتر خط او را می بند برده اند قطع شریف داشت

در سال هفده و نود و پنج در کاشان وفات کرد **مولانا محمد**
ولد مولانا عیسی است به تربیت بشده آمد و از نیرسیده آمد
مشتدی تعلیم گرفت در اندک روزی خط را به مرتبه رسانید
که بمیراستاد او را ترجیح دادند در زمان شاه اسماعیل
مدار کتبه نویسی عمارت متعلق با بود **در سال هجده و نود و شش**
اصحاب کتبه را بسیار با نمره میکرد و در سال هفده و نود
و شش در بغداد رحلت نمود **در سال هجده و نود و هفت** خراسان به شدی که
میرسد احمد بود از خوش نمایان و کاتبان مفرات از
مهد به نیرد افتاده و را بجا سکن شد **در سال هجده و نود و هشت**
کرمانی بود و در تبریز و نایافته ترقی کرده خوش نویس شد
خطش بسیار پاک و با نمره است در قلعده نویسی و کتبه بنویسند
قادر

قادر بود کتبه های بسیار خوب نوشته و رقم میکرد **در سال**
در سال در ادب ایل شتی تعلیق میکرد و روش مولانا در پیش
داشت پس از ای سالگی شروع در تحقیق کرد و از سلطان ا
ابراهم میرزا تعلیم گرفت قدری که ترقی کرد و از نیرسیده
مشتدی تعلیم گرفت و بروش او می نوشت بلع غریزه
در سال چهارم از تجری در دارالامان قسم رحلت کرد **در سال**
در سال از بزرگ را دای اعراب جلی و خفی را خوش
می نوشت از شکاک هیره تمام داشت و تحقیق را بطوریکه
می نوشت و تحقیق نفس می نمود و در شجاعت صاحب
میراث بود **در سال هجده و نود و نه** ارسا داسینی دارالسلطنت
خفی جلی را چنان نداشت که پچاس از نوب کان ننگ

۹۹ با و بر ابری نگر و خطش بر بوع مسکون منتشر و خود تا بخت
بعد از معاودت از غر حجاز چند سال در ملک کتاب گنجی
فرماندهان و نظام یافت و در خطه سمنان بسر می برد
از قبل خان شراییه بفرین که وطن مالوف ایشان بود
معاودت کرده بکتابت و قطعه نویسی اشتغال داشت
و از خدمات و عازمت حمزه بود و در آنکس قلم و قدرت
کتابت می و مضامی خود خطش بی اصلاح با نره و خوش
اندام بود میر عبد الغنی نعمتی در مدح او گفته است
تا فلک بود روشن انکسالت برین اگر لفظ کند ناز و است
بر و آیه نور اهلک صفت بگوشت هر دو نور ادمت ایام بهیات
بایمانه میرد کور بین المجهول و رسته شهنشور بود استقامت مقصود

مکرال

۹۸ مکرال قزوین بجهت غلو و اشی شیخ یار فاع مظنه نزن
که عامه آن بلد بدان تمهید در سال هزار و بیست و چهار
هجری مرتکب قتل جناب میر عماد گردید و حمد الله علیه
مولانا **محمد** کاشی الاصل حلی و خلی مرد و را خوب شتی بود
و خطش نازه و با نراکت بود **مولانا** **محمد** حلی و خلی نراکت
می نوشت در قسم بدرویشی و کتابت اشتغال داشت
محمد **تریزی** شعر را خوب می گفت و سهوی تحلف می کرد
حلی و خلی مرد و را خوب می نوشت پس از قدرت بر راز باقی
بکشان مکن کرد و قریب دو هزاره سال در آنجا
ببر و عاقبت از آن بلد و گریخته هندی و تنان
رفت این شعر از او است طاقه حلی است که دار بخت

۹۳ جوان عاشق خواب نکردن و صد خواب پریشان دید
عظیم الشان آقا و اجداد از اطفا و مقربان دربار سلطنت و
 وی نیز در روزه اطباء دیوان منحرط بود شاه عباس کبیر
 مزاج از و منحرط گشته اخراجش فرمود و موجبش را
 مترد کرد و بی سپرده داشت تنخواه نموده دید و اینان
 داد و یکت دو سال مرگشان برد که طبابت گشته از آنجا
 مشبه معدس رفت در وقتیکه شیراز کور متوجه
 پنج بود و در برف سندرقت **عظیم الشان** اصلش از بطن
 از میر سید احمد مشندی تعلیم گرفت کاتب خوب شد در کتب
 شاه عباس بزرگ بکتاب مشغول بود بسیار باره و
 و خوش می نوشت **عظیم الشان** شاکر محمد حسین با خبریت
 بیاد می

ش

عظیم

۹۴ جلی و خلی هر دو را خوش می نوشت از فراسان بجا
 افتاد و بچند در سلک کتاب فرما و جان قلم **عظیم الشان**
 در سلک خوش نویسان زمان و از شاکر دان مولانا
 حسین تبریزی و خلی هر دو را خوش نوشت و بی اولاد
 عقیدات که در بودند چندی کتابدار استم خان شاکر
 بود شعر کی خوب می گفت **عظیم الشان** سابق در بروج
 ثلث و پنج ذکر ایشان شد پس از آنکه در آن خلط صاحب
 ام کردید به شوق تحقیق شوق کرد و برادر ام الخطوط
 ثلث خوشنویس گشت و در تحقیق درجه عالی یافت و
 ملازمت فرما و خان شاکر بجهت شاکر الیه کتابت بیشتر
 رعایت می یافت شاکر و عیاش ایشان را از خان گرفته فلان





۹۴ خود ساختند و در جمیع دورها ملازم رکاب بود
۶۶ کر و از مقربان آنحضرت طبع شعر نیز داشت **نظم** از مثنوی ترا
شده مقدس است در اول حال از میر سید احمد شندی تعظیم
میکرفت و در آخر از شنده بقرون آمده از مولانا میر ضیای بر
مشق و تعلیم می گرفت پس از آنکه شاه عباس بزرگ شهنشاه انجیر کرد
بیشد که وطن اصلی او بود عود نمود آنچه خود و هم ضبط و حرم
خود ثبت داشتند بنین است که مرقوم قلم حقیر آمده اند **نظم**
احوال سایر کتابار مقدم و متاخر بدست آورد و طبع اکمل کرد
کتابی از این مردم زحمت کشید و دفتر و رکاب بانه بکند که بجا بماند
باشد که بقصر اهل پیریز گردد و امه المستعان و شکره بعد از اینها
کل عا و هر چه در دایره وجود آمده و بنقطه عدم نرسیده باشد

نظامی گیلانی

